

# گرایش به راستی و به روز شدن!

(چالش در حل مسائل سیاسی، دموکراسی یا نیروی نظامی)

دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۱۶ می ۲۰۱۱

احسان دهکردی

مقدمه

امروزه در صحنه فعالیتهای سیاسی و سیاست ورزی، سختی تحلیل از شرایط، شجاعت خاصی را در بیان اعلام مواضع می طلبد. چند سالی است که آمریکا و اروپا در جایگاهی قرار گرفته اند که علیه بسیاری از سران کشورهای غیر دموکرات و دیکتاتور که به سرکوب مبارزات مردم خویش مشغولند - شخصیت هائی که روزی سنبل مقاومت در مقابل " امپریالیسم " و استعمار بودند و جنبش های رهائی بخش و آزادیبخش را هدایت و پشتیبانی می کردند - به دفاع می پردازند.

شاید بتوان یکی از این افراد را صدام حسین نامید که در واقع نه در صحنه های سیاسی خارجی موفق بود و نه در پیشبرد سیاستهای داخلی خویش!

انگیزه های مبارزاتی و ارزشهای سیاسی که بعد از جنگ جهانی دوم بخصوص در دو دهه ۵۰ تا ۷۰ شناسنامه مثبت فرد سیاسی و مترقی بود، امروزه بگونه ای است، که مشخص های فرد سیاسی و مبارز در ابعاد دیگری متکامل تر شده است.

اگر مبارز "ضد امپریالیست" و مبارزه "ضد امپریالیستی" بیان یک هویت سیاسی مثبت و "خلقی" بود، ولی شرط کافی برای دموکرات بودن، و پشتیبانی از دموکراسی نبود!

مبارز "ضد امپریالیست" "قهرمان ملی" بود. ولی این فقط یک سوی واقعیت بود، آنچه در عمل تجربه شد، نشان داد که فرد "ضد امپریالیست" عملکردی مترقی تر از "امپریالیسم" نداشته که هیچ! در سرکوب مردم خویش نیز وحشیانه تر عمل می کرده و می کند. (در ایران، روح الله خمینی یکی از این مبارزین "ضد امپریالیست" یا "ضد آمریکائی" بود، علی خامنه ای نمونه دیگری در شرایط فعلی است).

بنابر این مبارزه "ضد امپریالیستی" به خودی خود نوید آزادیخواهی و نوید زندگی بهتر برای مردم یک دیار نیست. هر چند که می تواند نوید استقلال سیاسی باشد. اما استقلال سیاسی و مبارزه با دخالتگری خارجی در امور یک کشور به خودی خود بوجود آورنده یک مناسبات اجتماعی مردمی و نوید دموکراسی و رعایت آن در کشور نیست، یا بوجود آورنده کیفیتی که تغییر جدی در زندگی مردم بوجود آورد. استقلال سیاسی چگونه می تواند زمینه ساز دموکراسی و حقوق شهروندی در یک جامعه عقب مانده اقتصادی باشد!؟

نمونه ویتنام، چین، کوبا و حتی روسیه نشان داد که مشکلات مردم با رفتن "امپریالیسم" و "نظام سرمایه داری" حل نمی شود.

برای زحمتکشان ساکن یک کشور مهم نیست که توسط چه کسی استثمر می شوند، سرمایه دار داخلی یا سرمایه دار خارجی به هر صورت استثمر می شوند! (جدا از مسئله ملی) و آزادیهای فردی و سیاسی آنها سلب می شود.

زمانی که رشد اقتصادی و رشد نیروهای مولده در جوامع عقب مانده در گسترش روابط کالائی و مناسبات سرمایه داری نهفته است، تکیه برشعارهای سوسیالیستی و "رهبری طبقه کارگر" فریبی بیش نیست. رشد اقتصادی در گرو تضمین مالکیت خصوصی و رشد مناسبات سرمایه داری است، در بستر چنین شرایطی است که حقوق فرد و آزادیهای فردی در جامعه مطرح می شوند. در همین راستا واژه های سیاسی ملت، دولت، شهروند و حقوق شهروندی شکل می گیرند.

بنابراین در جامعه سرمایه داری است که تلاش برای تحقق آزادیهای اجتماعی در پیش روی انسان قرار می گیرند و طرح می شوند. منظور از این کلام این است که پی آمد سیاسی مبارزه آقای قذافی و... با "امپریالیسم" دموکراسی و آزادیهای اجتماعی برای مردم سرزمینشان نبوده است، فیدل کاسترو در کوبا، صدام حسین در عراق، کیم ایل سونگ در کره شمالی، خمینی در ایران از جمله این رهبران هستند.

عملی که امروز از طرف کشورهای اروپا و آمریکا دوباره (روش جمهوری خواهان آمریکا) با اشکال جدیدی از طرف حزب دموکرات آمریکا علیه سران کشورهای "ضد امپریالیسم" صورت می گیرد، هر چند که در چارچوبه های حفظ هژمونی جهان سرمایه یا پدیده گلوبالیزاسیون قابل توجه است، اما با شعار رعایت دموکراسی و تمکین به رأی اکثریت مردم است!

در سالهای جنگ استقلال طلبانه ویتنام، چین، کوبا و... مبارز سیاسی در تلاش برای سرنگونی دولتهای دست نشانده و یا متکی به دول خارجی دارای ارزشهای ملی و "قهرمان ملی" بود. در آنزمان استقلال یکی از اهداف سیاسی مبارزات رهائی بخش بود.

امروز ناتو عملیات دفاع از مردم لیبی را بعهد می گیرد و قذافی در مقابل آن ایستاده است. آیا همانگونه که در ایران مردم با رأی خود در مقابل ولی فقیه قرار گرفتند، در لیبی در مقابل قذافی قرار نمی گرفتند؟ چرا حاکمان از دموکراسی وحشت دارند؟ در این شرایط نیروی مترقی در کدام سو ایستاده است؛ دفاع از قذافی و دیکتاتورها یا دفاع از ناتو؟ مطمئناً هیچکدام!

### از مشخصه های جنبشهای کنونی

این جنبشها خود را در دشمنی با سرمایه و مناسبات سرمایه داری تعریف نمی کنند، اگر در جنبشهای "کمونیستی" دشمنی با سرمایه و مناسبات سرمایه داری انگیزه مشارکت کارگران و زحمتکشان در مبارزات اجتماعی بود، امروزه تلاش برای باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی، برای مشارکت اقتصادی و بهره بری از امکانات داخلی و خارجی، برای رفاه بیشتر هدف نیروهای جوان است.

آنها تبلیغ اندیشه کمونیستی و دفاع از کارگران را پذیرش زندگی امروزی کارگران و گسترش "فرهنگ کارگری" که از نظر آنها بسیار عقب مانده است، تصور می کنند و از آن دوری می جویند. شرایط اقتصادی و سیاسی "اردوگاه سوسیالیستی" در مقایسه با دنیای غرب پیش روی آنهاست.

بنابراین این جنبش ها بیان منافع خود هستند و "رسالت تاریخی" دفاع از کارگر و زحمتکش را وظیفه خود نمی دانند و تلاش برای زندگی بهتر را با توجه به امکانات موجود و ایجاد شرایط برابر برای همه طلب می کنند.

همه گیر شدن این ایده و تلاش برای سهم بری از منابع ثروت و برابری در کسب مراتب اجتماعی و درکنار آن مقایسه وضعیت سیاسی و امکانات رفاهی با کشورهای دیگر دنیا، به سرعت توانسته بخش های متوسط و مدرن را در مقابل دولتهای انحصار کننده قدرت اقتصادی که منجر به تمرکز سیاسی و شکل دهی به دیکتاتوریها شده، قرار دهد. بنابراین جنبشهای کنونی در گام اول بدنبال باز شدن فضای سیاسی و آزادیهای اجتماعی هستند.

این جنبش ها غیر ایدئولوژیک، در عین حال پذیرای آزادی اندیشه هستند. این جنبش ها نه تنها با عقیده و مرام خاصی هم خوانی ندارند بلکه بدلیل توجه به کثرت گرائی و آزادی اندیشه که ناشی از فرا طبقاتی بودن آنهاست، از نیازهای عمومی سخن می گویند و در عمل به اصول دموکراتیک معتقد هستند.

در همین راستا جنبش های حقوقی زنان بخصوص در کشورهای عربی، حاکمیت های مذهبی و فالانژ منطقه را به وحشت انداخته است. برابری خواهی زنان در مقابل قلدر منشی جوامع مرد سالار عرب، اسلام شیعه و قوانین ضد زن مستتر در آنرا به چالش کشیده است.

دخالت گری گسترده زنان در مسائل سیاسی و اجتماعی بخصوص در جنبش اخیر مردم ایران و کشورهای با سلطه فرهنگی مذهب، بخصوص اسلام زده که همه حامل فرهنگ های عقب مانده عشیره ای و روستائی هستند، گرایشهای دموکراتیک جنبش های اخیر را فزونی بخشیده است.

اینکه گذار این جوامع از مناسبات عقب مانده گذشته به شرایطی آزاد تر چگونه صورت می گیرد بستگی به دولتمداران این کشورها دارد.

گرایش عمومی دیگر این جنبش های اجتماعی در نفی خشونت و طرح شعارهای اصلاحی و مسالمت آمیز است. این جنبش ها بدنبال انقلاب نیستند، اما اجازه نمی دهند که روند تغییرات سیاسی و تکامل اجتماعی در تمامی سطوحش مسدود شود، و دیکتاتورها و تنگ نظرها دوباره مسلط شوند.

این جنبش ها با نگاهی منطقی به غرب و دستاوردهای صنعتی بشری از دشمنی های کور دوری می جویند و در گامهای سیاسی خود، با حفظ استقلال سیاسی از دست آوردهای جهان بشری بهره می گیرند.

این جنبش ها در چارچوبه های رهبری یک فرد یا گروه سیاسی محدود نمی شوند، هر چند که امروز در ایران به دلیل وجود حاکمیت

استبدادی و شرایط غیر عادی، مجبور به پیوند هائی در مبارزه با یک یا دو نفر شده اند.

سیالیت و گستردگی انگیزه های مبارزه، همراه با استقلال فکری و پذیرش زندگی با تمام پیچیدگی ها و تنوعها، بدور از خرافات و توهمات که نتیجه نگاهی واقعبینانه به جهان امروزی است، مانع از شکل گیری تشکلات هرمی، انگیزهای بسته مبارزاتی و همچنین رهبریت ایدئولوژیک و کاریزما می شود.

### در مورد حمله نظامی ناتو

دردوران "جنگ سرد" دنیا عرصه تناب کشی از یک طرف کشور "شوراها" و هم پیمانهای آن برای گسترش منافع "سوسیالیزم واقعا موجود" بود، و از طرف دیگر دول سرمایه داری برای حفظ منافع خود در کشورهای پیرامونی (در حال توسعه، کمپرادور). کشمکش مابین این دو بلوک برای حفظ منافع خود و جلوگیری از نفوذ رقیب، بستر ساز دیکتاتوری و بکارگیری خشونت به عنوان تنها روش حفظ منافع در درون این بلوکها شد (بلوک غرب و شرق).

بستن فضای سیاسی در کشورهای هم پیمان غرب (کشورهای آمریکای لاتین، آمریکای مرکزی، آسیا و...) و تلاش برای سرکوب نیروهای "کمونیست" و "چپ" با توجه به زمینهای اعتراضات سیاسی و ترس فزاینده دنیای غرب و آمریکا در مقابل رشد اپوزیسیون ضد سرمایه و گسترش بلوک "کمونیسم"، جهان سرمایه داری را مجبور به حفظ منافع از طریق بکارگیری دیکتاتوری و سرکوب جنبشهای آزادی بخش کرد.

بعد از فروپاشی این "سوسیالیزم" قلابی و رشد مناسبات سرمایه داری و ورود سرمایه های انحصاری در این کشورها با گذشت زمان فضای بسته و خفقانی کشورهای پیرامونی و وابسته به غرب نیز باز شد.

رفته رفته فضای سرد و پلیسی جنگ سرد کنار زده می شود. به هر صورت برای دنیای سرمایه امنیت مسئله مهمی است، اگر روزی در سایه تفنگ بدست می آمد امروز در سایه تفنگ و دمکراسی تضمین می شود. اما این دمکراسی در هر شکل و سطح به نفع آینده بشری است، گسترش نهادهای اجتماعی و بسط اندیشه های دموکراتیک، ارزش بخشیدن به انسان و حقوق انسانی از جمله هدفهای سوسیالیستی است.

انگیزه های سیاسی جنبش های امروزی ما را به این سو هدایت می کند که آنها بیش از آنکه به دنبال منافع اقتصادی باشند، دنبال آزادیهای فردی و اجتماعی هستند. دنیای امروز گشایشهای سیاسی را در اولویت فعالیتهای اجتماعی قرار می دهد، چرا که رشد تکنیک و صنعت را در کنار دمکراسی با هم ارزیابی می کند و در صدد حل مسائل به شکلی واقعبینانه تر و پراگماتیستی است، یا سعی می کند فقط کمی بیشتر را اندیشه کند تا ساختن آرمانهای دست نیافتنی را!

با رشد روز افزون سیستم های ارتباطی و تماسهای روزانه مردم دنیا با یکدیگر، آزادیهای انسانی و تنفس در فضائی آزاد، گویا از نان شب واجب تر شده است. این مسئله بخصوص با شکل گیری و رشد اقشار متوسط شهری در بسیاری از کشورهای دنیا هر روز بیشتر از پیش خود

را نشان می دهد.

اما شکل دهی به دموکراسی در یک کشور با وجود استحکامات حکومت‌های دیکتاتور، با دست خالی برای مردم هزینه های جبران ناپذیری در بر دارد. دولتهای غیر دموکراتیک و بسته مجبورند برای ادامه حاکمیت خود به زور چماق و اسلحه پناه برند. ادامه ماندگاری آنها در قدرت سیاسی فقط در پناه یک نیروی نظامی مجهز با تجهیزات مدرن امکان پذیر است. پیچیدگی مبارزه آزادیخواهان مردم این سرزمینها در اینجاست، و پیروزی بر چنین دیکتاتورهایی با دستان خالی امکان پذیر نیست.

تفاوت در این است که در یک سوی مبارزه مردمی قرار دارند که با دست خالی و صرفاً با رأی خودشان مواضع سیاسیشان را اعلام می کنند؛ آنها از حق سیاسی شهروندی پلی بسوی (شعار رأی من کو!) دموکراسی و حقوق فردی خود زده اند و تنها سلاح این جمع اتحاد و فراوانی آنهاست. در نقطه مقابل نیروهای وحشت زده، عقب مانده، در اقلیت قرار گرفته، قدرت خود را در مجهز شدن به سلاحهای کشتار جمعی، استمرار سرکوب، ایجاد رعب و وحشت و فریب و نیرنگ می بینند.

پس نگذاشتن این حاکمان سیاسی و پافشاری بر ماندن و سرکوب کردن، راههای عبور مسالمت آمیز قدرت بسوی اکثریت مردم را در چنین سرزمینهایی سد می کند. نه روشنفکر مترقی و صلح جو که خود را در ضدیت با خشونت بیان می کند، و نه توده مردم که از خونریزی گریزانند، با جنگ و برخوردهای خشونت آمیز همراهی ندارند.

ولی آنچه تاریخ بشری تجربه کرده این است که همیشه نمی توان برای عبور از سدهائی که مانع ترقی بشری هستند از روشهای مسالمت جویانه و صلح آمیز استفاده کرد. از طرفی دیگر خشونت، در رفتار، جنگ و انسان کشی، ادبیات سیاسی انسان مدرن نیست. ما تحت هر شرایطی نباید مبلغ خشونت باشیم، هر چند که می دانیم جوامع بشری هنوز تا آن مرحله فاصله زیادی دارند.

در این گونه شرایط این ما نیستیم که تاریخ را می سازیم، نه توان مادی آن را داریم و نه اصولاً با توجه به نرمی که در نظر و فکر داریم دستانمان به تبلیغ خشونت می رود، برای همین ما نظاره گر شرایط خواهیم بود.

آنچه امروز در لیبی شاهد آن هستیم گواه این وضعیت است. طبیعی است که ما با دخالت نظامی خارجی در امور سیاسی لیبی یا هر کشور دیگر مخالفیم، و اصولاً با اعمال خشونت در پیشبرد امور سیاسی مخالفت می کنیم، ولی آنچه که انجام خواهد شد از بالای سر ما عبور خواهد کرد، و مارا پشت سر خواهد گذاشت و برنامه های خود را به پیش خواهد برد.

قذافی پلهای پشت سر خود را خراب کرد، سرنوشت او با اسلحه رقم خواهد خورد، و با خفت و خواری چون صدام حسین در سوراخی پیدا خواهد شد.

هر چه مبارزات سیاسی و تغییرات سیاسی ازمسیر نهادهای اجتماعی

ومسالمت آمیز عبور کند، ریشه های عمیقتری در جامعه خواهد دواند و  
شانس رشد و مقاومت بیشتری در برابر ناملايمات خواهد داشت.  
احسان دهکردی  
دهم ماى ۲۰۱۱